

۴- تناسب طراحی اجتماعی با گزاره‌های «جامعه مطلوب» از نگاه فرهنگ

بالادستی

فرایند طراحی کالبد جامعه، شامل دو مقیاس فردی و اجتماعی است. بنابراین باید به بررسی دقیق هر دو ساحت پرداخته و پاسخ مشخصی برای هر کدام فراهم نماییم. آنچه در مثال «فلانور» مطرح شد، نمایی مختصر از لزوم تناسب طراحی کالبدی با تصویر فرهنگ بالادستی از «انسان مطلوب» بود؛ اما در مقیاس اجتماعی باید به این سؤال کلیدی پاسخ داده شود که:

«جامعه مطلوب» یا صورت شایسته‌ای از زندگی که قصد داریم تحقق آن را به عنوان آرمان خود قرار داده و با طراحی اجتماعی و کالبدی متناسب با آن، تحقق آن را تسهیل کنیم، کدام است؟

به دلیل آنکه جامعه متشکل از احاد افراد و مجموع آنهاست، این مسئله در دو سطح فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱/۴- صورت شایسته زندگی در مقیاس فردی

رسالتِ علوم، صنایع و هنرهای کاربردی، پاسخ به نیازهای انسان، تعریف شده است و در ادبیات رایج علمی برای تعیین نیازهای انسان در سطح فردی، معمولاً به «هرم نیازهای مازلو»^۵ ارجاع داده می‌شود.

این هرم شامل سلسله‌مراتبی از نیازهاست که در قاعده‌ی آن، نیازهای پایه (غذاخوردن، آشامیدن، خوابیدن و ...) قرار دارد. تا زمانی که این نیازها برآورده نشود نوبت به نیازهای واقع در لایه‌های بالاتر نمی‌رسد.

^۵ هرم مازلو یک نظریه انگیزشی در علم روانشناسی است. هرم مازلو، که به آن نظریه انگیزشی مازلو نیز گفته می‌شود، شامل پنج سطح از نیازهای انسانی است. در هر سطح، نیازهای خاصی وجود دارند که به فرد امکان احساس رضایت درونی را می‌دهند.

HIERARCHY OF NEEDS PYRAMID



Chip Conley - PEAK_ How Great Companies Get Their Mojo from Maslow (2017, Wiley p8)

شکل ۱-۷: هرم نیازهای مازلو

این نوع صورت‌بندیِ نیازها به نوعی انتقطاع و انتزاع نیازها از یکدیگر را نشان می‌دهد. به عنوان مثال وقتی ما قصد داریم آب مورد نیاز ساکنین یک شهر را تأمین کنیم، دین و مسلک ساکنین آن شهر برای ما بی اهمیت خواهد بود و تمرکز ما بر روی تأمین حجمِ آبِ متناسب با سرانه مصرف با تأمین استانداردهای بهداشتی لازم خواهد بود.

در عین حال وقتی می‌خواهیم برای ساکنان همان شهر، نیازهای لایه‌های بالاتر -مواردی همچون تعلق و نیاز به احترام و ارزش- را تأمین نماییم، اقدام به ساختن کلیسا و کنیسه و مسجد، متناسب با ایدئولوژی ساکنین شهر، می‌نماییم. بنابراین در این نوع نگاه به زندگی انسان، نیازهای او کاملاً بریده و منتزع از هم دیده شده است.



شکل ۱-۸: نظام تعلقات و امیال، مدل جایگزین حرم نیازهای مازلو

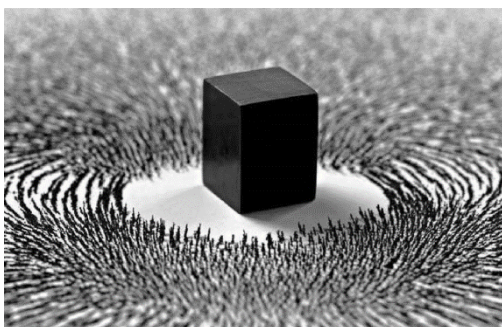
در مقابل می‌توان نظریه «نظام امیال» را جایگزین دقیقتری دانست. این نظریه بیان می‌کند که در انسان، همواره قویترین میل به عنوان «میل محوری» تعریف شده و بقیه امیال، حول آن تنظیم می‌گردند.

در ادبیات عامه، میل محوری را با پسوند «پرست» بیان می‌کنند به عنوان مثال می‌گویند: فلانی شکم‌پرست یا پول‌پرست است.

شکم‌پرستی به این معنا نیست که آن فرد غذا می‌خورد، بلکه به این معناست که میل به غذا خوردن را به عنوان محور امیال خود قرار داده و سایر امیال، رفتارها، نیازها و روابطی مانند انتخاب دوست، ازدواج و یا حتی سفر رفتن خود را متناسب با آن تنظیم می‌کند و همواره در تلاش است تا نتیجه‌ی تمام فعالیت‌هایش باعث اشراب هرچه بیشتر آن میل محوری گردد.

مرحوم آیت الله حائری شیرازی در این زمینه می‌گویند:

اگر امیال ما همانند براده‌های آهن پراکنده باشند، میل محوری همانند آهن‌ربایی است که این امیال را حول خود نظم و قوام می‌دهد.



شکل ۱-۹: میل محوری همانند آهنربا، براده‌های امیال را حول خودش تنظیم می‌کند.

به عبارت دیگر به محوری‌ترین «میل، تعلق و طلب» - که همه میل‌ها، تعلقات و طلب‌ها حول آن شکل می‌گیرد- «پرستش» گفته می‌شود.

به تعبیر قرآنی:

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ (آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده)

انسان به گونه‌ای خلق شده است که این قدرت را دارد تا یکی از خواسته‌های خود را به عنوان محور قرار داده و کل زندگی خود را طبق آن تنظیم کند. به این ترتیب مشاهده خواهید کرد که تمام رفتارها و امیال او، رنگ و بوی آن «میل محوری» را به خود خواهد گرفت. همان‌طور که قطعات آهن به وسیله‌ی جاذبه‌ای که قابل مشاهده نیست به سمت آهن‌ربا گرایش پیدا کرده و از آهن‌ربا بارمغناطیسی دریافت می‌کنند، تمام رفتارهای فرد نیز متأثر از فعل و میل محوری او خواهد بود.

^۶ سوره مبارکه جاثیه، آیه ۲۳



به همین دلیل است که در منابع دینی از همنشینی با بدان نهی شده زیرا طبیعتاً وقتی شما در شعاع وجودی او قرار می‌گیرید به صورت ناخودآگاه متأثر خواهید شد. حتی اگر این مجالست به دلیل کارهای علمی باشد و هیچ فعالیتی غیر از این موضوع هم انجام نشود؛ اما با این حال همان‌طور که علمای اخلاق تأکید دارند که «المجالسة مؤثرة»، همنشینی قطعاً آثاری بر روی همنشینان خواهد داشت.^۷

بنابراین صرف مجالست با دیگران موجب تأثیر و تأثر طرفینی خواهد بود؛ چه رسد به آنکه سالها در یک شهر با فرهنگ خاص خود زندگی کنید یا کتابهای نوشته شده توسط یک فرد خاص را مطالعه کنید یا فیلم‌های تولید شده توسط یک فرد یا فرهنگ خاص را مشاهده کنید؛ تمام این موارد، مصداق همنشینی بوده و منجر به سرّیان میل‌محوری تولیدکنندگان به مخاطبین خواهد شد.

درست است که همنشینی موجب تأثیر و تأثر طرفینی بین همنشینان می‌شود اما هنگامی که دو نفر با امیال محوری مختلف در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، کسی که میل‌محوری خود را به میزان بیشتری می‌پرستد، به علت تأثیر وجودی

^۷ پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «انسان بر راه و روش دوست و همنشین، خو می‌گیرد.» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، مترجم صادق حسن‌زاده، قم، صلوات، ۱۳۸۳ ش، چاپ اول، ج ۲، ص ۳۷۵.

شدیدتری که در آن موضوع دارد، رنگ و بوی میل محوری خود را به دیگری منتقل می‌کند.

این جاذبه گاهی در مقیاس فردی مطرح می‌شود - که مثال‌هایی برای آن ذکر شد- و گاهی در مقیاس اجتماعی است.



مرحله بالاتر نیز مقیاس تاریخی و تمدنی است که عمیق‌ترین تأثیرات را بر پیرامون خود خواهد گذاشت. زمانی که در مقیاس تمدنی بحث می‌کنیم، آهن‌ربای مذکور در مثال بالا به «گردآب» تبدیل شده و هیچ‌کس نمی‌توانید در شعاع جاذبه‌ی آن قرار گرفته و غرق نشود.



مگر آنکه بر «سفینة النجاة» سوار بوده یا به «حبل‌المتین» چنگ زند تا بتواند بر این قدرت جاذبه تمدنی غلبه کرده و در آن

غرق نشود؛ در غیر این صورت با نیروهای عادی بشری، توان مقابله برای انسان وجود نخواهد داشت.

بنابراین صورت شایسته زندگی از نظر ما این نیست که نیازها به شکل انتزاعی و بریده از هم برآورده شوند بلکه صورت شایسته‌ی زندگی آن است که ابتدا یک «میل محوری» - که با توجه به ارزش‌های بالادست انتخاب می‌شود- در نظر گرفته شده و برآورده شدن همه امیال به نحوی طراحی گردد که برآیند آنها باعث اشراب آن میل محوری گردد.

به عنوان مثال در مقیاس فردی، وظیفه‌ی طراح اجتماعی آن است که فعل غذاخوردن را برای افراد شکم‌پرست، متفاوت با فعل غذاخوردن افراد پول‌پرست طراحی کند.

به عبارت دیگر وظیفه‌ی طراح اجتماعی، اعمال بهینگی‌های مذکور در راستای امیال محوری آحاد جامعه است که وقتی تک تک این طراحی‌ها در کنار یکدیگر مجتمع گردند، رنگ و بوی «تسهیلگری اجتماعی» را خواهد داشت. بنابراین می‌توان گفت: وظیفه‌ی حاکمیت، اجرای طراحی‌های بهینه به منظور تسهیلگری تأمین میل محوری جامعه است.

آنچه تا کنون به آن پرداخته شد، ناظر به ابعاد فردی مسئله بود، در بخش بعدی در مورد ابعاد اجتماعی در قالب، «نظریه اجتماعی» بحث شده است.

۲/۴- صورت شایسته زندگی در مقیاس اجتماعی (نظریه اجتماعی)^۸

در این بخش به این سوال پاسخ خواهیم داد که:

جامعه‌ی مطلوبی که قرار است با اختیارات حاکمیتی و اعمال بهینگی‌های مذکور، موجب تسهیل تحقق آن شویم، چه ویژگی‌هایی دارد؟



اکثر احکام فرهنگی، برآمده از روابط اجتماعی است و منتج از افراد تنها نیست. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود: ظلم نکنید، دزدی نکنید، گرانفروشی نکنید و ... تمام این ارزشها در نظام اجتماعی معنا پیدا می‌کند.

شکل ۱-۱: ماهیت رابطه اجتماعی چیست تا الگوی آن را در همه جا به فضا و ساختار تبدیل کنیم؟

حال نکته اینجاست که ما چطور

می‌توانیم در میان تکرار احکام و گزاره‌های اجتماعی سردرگم نشده و با چارچوبی مشخص، نظام‌های اجتماعی مختلف را مقایسه کنیم؟

^۸ در این بخش، نظریه اجتماعی حاکم بر «زیست‌شهرنویین مولد» مورد بحث واقع شده است. البته پیش‌نیاز آن شناخت صورت‌های مختلف جوامع و سپس تحلیل آنهاست تا در نهایت صورت شایسته، انتخاب شده و طراحی اجتماعی، متناسب با آن انجام گیرد.

روشی که ما در این کتاب از آن استفاده کرده‌ایم همان روشی است که علوم کاربردی از آن استفاده می‌کنند، یعنی ساده‌سازی روابط پیچیده. در علوم کاربردی، واقعیت‌های پیچیده را تا حد ممکن ساده‌سازی کرده و آن‌ها را به مدل تبدیل می‌کنند؛ به این وسیله امکان فهم واقعیت متکثر و امکان موضع‌گیری در مقابل آن را فراهم می‌کنند.

در کارگروه نظریه اجتماعی بعد از حدود ۱۰ سال کار پژوهشی، مدلی مشخص برای ساده‌سازی و تحلیل نظریات اجتماعی استخراج شده است که با پرسیدن سه سؤال از تمام فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به مدل‌سازی کل تاریخ پرداخته و در نهایت ۴ نظریه مشخص، متمایز و اصلی، تشخیص داده شده است.

سوالات سه‌گانه برای تحلیل و شناخت نظریات اجتماعی

سوال اول:

انگیزه اجتماعی چگونه تولید می‌شود؟ اختلاف پتانسیل لازم برای حرکت و جنبش عمومی جامعه را چه چیزی تأمین می‌کند؟

اولین سوالی که هر طراح و نظریه‌پرداز اجتماعی باید به آن پاسخ دهد آن است که سوخت جامعه برای حرکت و پویایی چیست؟

به عنوان مثال می‌دانیم که آب در ظروف مرتبطه در همه قسمت‌ها در یک سطح قرار گرفته و حرکتی نخواهد داشت اما بعد از جابجایی بخشی از ظروف، شاهد اختلاف پتانسیل و حرکت آب درون لوله‌ها خواهیم بود. در جامعه نیز آنچه موجب اختلاف پتانسیل و حرکت افراد می‌شود باید کاملاً مشخص گردد.

سوال دوم:

این انگیزه و «سوخت اجتماعی» در چه ساختاری جریان میابد؟ چگونه تنظیم، متوازن و بهینه‌یابی می‌شود؟ معنای عدالت در تقسیم این سوخت چیست و وضع موجود چگونه توجیه شده و بر روی آن تفاهم می‌شود؟

سوال دوم این است که این سوخت در چه صورت به شکل بهینه عمل خواهد کرد؟ به چه شکلی باید توزیع شود؟ با پاسخ به این سوال، معنای عدالت و توازن در مدل مورد نظر مشخص خواهد شد.

سوال سوم:

برنامه‌ریزی اجتماعی و تعیین مناسب اجتماعی بر مبنای دو سوال قبلی چگونه خواهد بود؟

در این سوال به دنبال این پاسخ هستیم که مناسب حکومتی و اجتماعی را به چه کسانی تحویل دهیم تا «سوخت» لازم برای حرکت و پویایی جامعه را به شکل بهینه، «تولید» و «توزیع» نمایند.

وقتی با چارچوب سه سوال فوق به بررسی تاریخ می‌پردازیم یکی از قدیمی‌ترین پاسخ‌هایی که برای سوال اول پیدا می‌کنیم این است که انسان‌ها برای تأمین منفعت و سود فردی خود حرکت می‌کنند.^۹

حال سوال دوم مطرح می‌شود که اگر انسان فقط به دنبال منفعت شخصی خود به شکل خودخواهانه باشد، تمام آحاد جامعه همانند گرگ به دنبال دریدن دیگران خواهند بود. بنابراین باید به دنبال چاره‌ای باشیم تا این سوخت، باعث اختلال نشده و به شکل بهینه مدیریت شود.

^۹ انسان، منفعت‌گرا و سوداگر است و نظم طبیعی این انسان‌ها تنها در سایه ترس او از قدرت قاهره ممکن است... لذا یگانه راه پرهیز از این جنگ همه با همه که در آن زندگی انسان در اوج تنهایی، تهی‌دستی و تلخی توحش و کوتاهی عمر است، این است که انسان‌ها از راه قرارداد، همه قدرت و نیروی خود را به یک انسان یا مجمعی از انسان‌ها (حاکمیت) واگذار کنند. (کالینکوس، ۱۳۹۴، ص ۴۴)

۱- جامعه استیلاء

جامعه‌ی استیلاء دارای سابقه بسیار طولانی (حدود ۵۰۰۰ ساله) است به طوری که آن را می‌توان حتی در تمدن‌های باستانی مصر، سومر و بابل مشاهده کرد. این نظریه تا قرن ۱۵ میلادی رایج‌ترین نوع ساختار اجتماعی است که با شروع دوران رنسانس، افول آن آغاز شده و با انقلاب صنعتی و به وجود آمدن جامعه بازار، تقریباً به پایان عمر خود می‌رسد.

توماس هابز در این مورد می‌گوید: در جوامع اولیه، هنوز حکومت، شکل



شکل ۱-۱: کتاب لویاتان ۱۶۵۱

واقعی به خود نگرفته بود و نوعی از هرج و مرج حکمفرما بود؛ به شکلی که می‌توان گفت، در این دوران انسان، گرگ انسان بوده است. به مرور بشر به ضرورت حکومت

^{۱۰} توماس هابز (به انگلیسی: Thomas Hobbes) یا تامس هابز یکی از فیلسوفان سیاسی انگلستان و آغازگر به‌کارگیری عقلانیت و استدلال در اندیشه‌های سیاسی و انسان‌شناسی بود. او در ۵ آوریل ۱۵۸۸ در انگلستان زاده شد

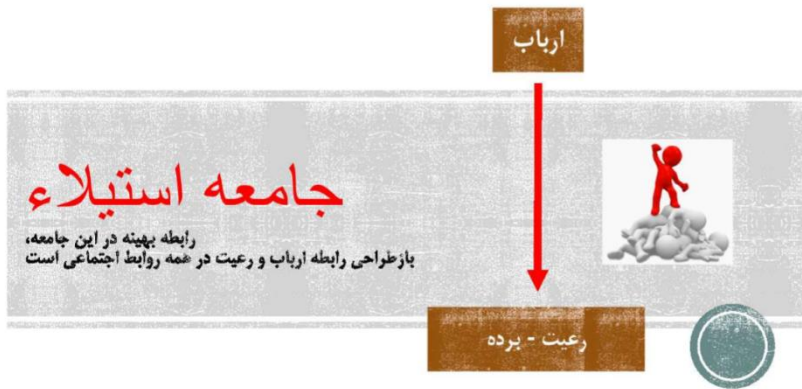
مرکزی واقف شد و دریافت که باید همواره یک «لویاتان» در رأس جامعه قرار گیرد تا آحاد جامعه از ترس او در توازن با یکدیگر زندگی کنند.

محور انگیزش اجتماعی در این دوره بر «منفعت فردی» استوار است. این منفعت فردی برای فرد بالادستی است و فرد مادون در این انگیزش اجتماعی ارزشی ندارد، بلکه در راستای خدمت به مافوق خود، امور را انجام می‌دهد.

توازن، تعادل و موازنه بین نیروها از قدرت مافوق سرچشمه می‌گیرد. بدین صورت که قدرت به شکل یک هرم در نظر گرفته شده و پادشاه در رأس آن قرار دارد. سلسله مراتب قدرت به همین شکل تا پایین‌ترین لایه‌های جامعه ادامه می‌یابد به شکلی که یک مرد فقیر نیز در خانه، نسبت به خانواده خود، دارای قدرت است. بنابراین این ساختار به‌وسیله ایجاد ترس در پایین‌دست، نظم اجتماعی را برقرار می‌کند.

با مطالبی که عنوان شد پاسخ سؤال سوم نیز مشخص می‌شود که مناصب اجتماعی باید به فرد یا افرادی داده شود که توانایی ایجاد ترس عمومی (اقتدار) و برقراری نظم اجتماعی ناشی از قدرت را داشته باشند.

به این ترتیب اولین دوران تاریخ زندگی بشر شکل می‌گیرد که اصطلاحاً به آن «زیست‌جهان استیلا» گفته می‌شود. در این زیست‌جهان، رابطه‌ی محوری، رابطه‌ی «ارباب-رعیتی» عرفی است. در این مدل یک نفر در رأس قدرت قرار گرفته و انسانِ مطلوب، دقیقاً همین فرد در نظر گرفته می‌شود. علوم انسانی و علوم اجتماعی نیز ناظر و متوجه به این فرد تولید خواهند شد و همه‌ی جامعه باید در خدمت تحققِ امیال و آرزوهای او باشند.



شکل ۱-۱۲: جامعه استیلاء نظام ارباب رعیتی و برده‌داری

این نحوه رابطه در تمام ریزساختارهای اجتماعی هم بازتعریف و بازتولید می‌شود مثلاً در مقیاس خانواده تبدیل به «پدرسالار»، «مادرسالار» و ... و در نهاد آموزش به چوب معلم ترجمه خواهد شد.

در جهان باستان، این رابطه یک رابطه محوری در جوامع مختلفی مانند ایران و یونان به حساب می‌آمده است. به عنوان مثال افلاطون و ارسطو به این شکل استدلال می‌کردند که بعضی از مردان و زنان ذاتا پست‌تر هستند و برای برده‌بودن به دنیا آمده‌اند و بعضی برترند و برای برده‌دارشدن به دنیا آمده‌اند.^{۱۱}

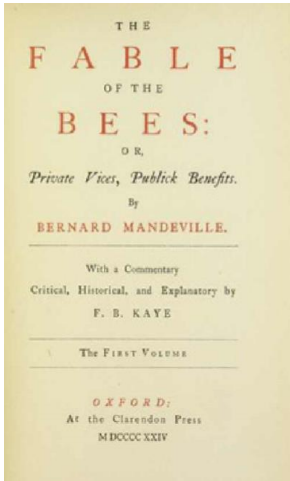
	استیلا	
	منفعت فردی	محور انگیزش اجتماعی
	ترس از قدرت حاکم	توازن، عدالت، بهینه روابط
	توان تولید قدرت	تخصیص مقدرات (مناصب اجتماعی)

شکل ۱-۱۳: پاسخ نظام استیلاء به سه سوال اصلی

بنابراین در نظام استیلاء، محور انگیزش اجتماعی، منفعت فردی است، توازن را ترس از قدرت حاکم ایجاد می‌کند و مقدرات اجتماعی به کسی اعطا می‌شود که توان تولید قدرت بیشتری داشته باشد و بتواند ترس و جبر بیشتری ایجاد نماید.

^{۱۱} تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی هانت ص ۴۰

۲- جامعه بازار



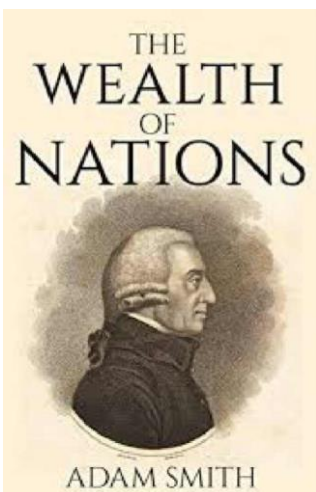
مدل زیست‌جهان اجتماعی «استیلا» تا سال ۱۷۷۶ در دنیا حاکم بود. در این سال، آدام اسمیت^{۱۲} نظم اجتماعی جدیدی را برای دنیا پیشنهاد داد. البته زمینه‌ی این نظریه را برنارد مندویل^{۱۳} در کتاب «افسانه زنبورها»^{۱۴} فراهم کرده بود.

شکل ۱-۱: کتاب افسانه زنبورها برنارد مندویل

^{۱۲} آدام اسمیت (۵ ژوئن ۱۷۲۳ - ۱۷ ژوئیه ۱۷۹۰) فیلسوف اخلاق‌گرای اسکاتلندی در دوران روشنگری اسکاتلند است که از او به عنوان پیش‌گام در اقتصاد سیاسی و «پدر علم اقتصاد مدرن» یاد می‌شود. وی همچنین از نظریه‌پردازان اصلی **نظام سرمایه‌داری مدرن** به‌شمار می‌رود. اسمیت ایده‌های خود در زمینه اقتصاد را در کتاب ثروت ملل به تفصیل شرح داده‌است. این نخستین کتاب مدرن علم اقتصاد محسوب می‌شود.

^{۱۳} برنارد مندویل، یا برنارد د مندویل (/ˈmændəvɪl/؛ ۱۶۷۰ نوامبر ۱۵-۲۱ ژانویه ۱۷۳۳)، یک فیلسوف انگلیسی-هلندی، اقتصاددان سیاسی و یک طنز نویس بود. او در روتردام هلند متولد شد اما بیشتر عمرش را در انگلیس گذراند و در اکثر آثارش از زبان انگلیسی استفاده کرد. او با داستان افسانه زنبورها معروف شد.

^{۱۴} افسانه زنبورها: رذایل خصوصی، منافع عمومی (به انگلیسی: *The Fable of The Bees: Or, Private Vices, Publick Benefits*). (محمول ۱۷۱۴) کتاب فیلسوف اجتماعی



شکل ۱-۱۵: کتاب ثروت ملل، آدام اسمیت

در کتاب افسانه زنبورها بیان شده است که بعضی سیئات فردی تبدیل به حسنات در مقیاس اجتماعی می‌شوند. مثلاً «طمع» که در مقیاس فردی به عنوان یک رذیله اخلاقی شمرده می‌شود، در مقیاس اجتماعی تبدیل به «رانه‌ی انگیزشی» شده و باعث پیشرفت جامعه می‌شود که امری پسندیده است.

در نگاه اسمیت، دیگر نیازی به قرار گرفتن «لویاتان» در رأس جامعه وجود ندارد تا مردم از ترس او در توازن زندگی کنند بلکه فقط کافی است جامعه تبدیل به «بازار» شود؛ زیرا «بازار» مکانیزم تبدیل شرّ فردی (طمع) به خیر اجتماعی (رشد) است.

انگلیسی-هلندی برنارد ماندویل است. این کتاب متشکل از شعر طنز آمیز کندوی شاکي: یا، Knaves turn'd Honest است که اولین بار بدون ذکر منبع در سال ۱۷۰۵ منتشر شد. بحثی در خصوص نشر در شعر، به نام «سخنان»؛ و مقاله‌ای که تحقیق و پژوهش درباره منشأ فضیلت اخلاقی محسوب می‌شد. در سال ۱۷۲۳ چاپ دوم آن همراه با دو مقاله جدید منتشر شد. ماندویل در داستان کندوی شاکي، جامعه زنبورهای عسل را به تصویر می‌کشد که تا زمانی که زنبورهای عسل بخواهند با صداقت و فضیلت زندگی کنند، کندویشان رونق دارد. زمانی که آنها از تمایلیشان برای کسب نفع شخصی صرف نظر می‌کنند، اقتصاد کندوی آنها فرو می‌پاشد و به زندگی ساده و «شرافتمندانه» در حفره درخت ادامه می‌دهند. اشاره ماندویل – به اینکه **رذایل شخصی، منافع جمعی را خلق می‌کند** – در واکنش عموم به این اثر، به‌ویژه پس از چاپ آن در سال ۱۷۲۳، جنجالی به پا کرد.

بنابراین همان نانوائی که در مثال قبلی از ترس شاه مجبور به ارزان‌فروشی شده بود وقتی در بازار رقابتی قرار گیرد، باید علاوه بر اینکه قیمت نان را تعدیل می‌کند، کیفیت آن را نیز افزایش دهد. آدام اسمیت از این پدیده به «دست نامرئی بازار»^{۱۵} تعبیر می‌کند.

بر اساس این رویکرد، تلاش انبیاء برای تربیت افراد خیر و حرکت به سمت تشکیل «جامعه‌ی خیر»، اشتباه بوده است؛ زیرا «طمع» و حرصی که در مدل انبیاء مذموم شمرده شده و توصیه به کم‌کردن و از بین بردن آن داشتند، اتفاقاً در مقیاس اجتماعی متغیری مفید بوده و نقش «سوخت اجتماعی» را بازی می‌کند. کانت در این باره می‌گوید:

باید از بابت پروراندن ناسازگاری اجتماعی، خودبینی، رقابتی حسادت‌آمیز، امیال سیری‌ناپذیر به تصاحب قدرت، سپاس‌گذار طبیعت

^{۱۵} در اقتصاد و نظریه لیبرالیسم اقتصادی (بازار آزاد) دست نامرئی به انگلیسی: **Invisible hand**. هماهنگ‌کننده منافع شخصی و منافع اجتماعی است. این اصطلاح را نخستین بار آدام اسمیت به کار برد. در نظر او، دست نامرئی در جامعه‌ای دارای بیشترین کارایی خواهد بود که از شرایط رقابت کامل برخوردار باشد. دست نامرئی واژه‌ای است که آدام اسمیت برای توصیف مزایای اجتماعی ناخواسته ناشی از اقدامات فردی استفاده کرد. این عبارت توسط اسمیت با توجه به توزیع درآمد (۱۷۵۹) و تولید (۱۷۷۶) بکار گرفته شد. خود این عبارت فقط سه بار در نوشته‌های اسمیت استفاده شده است، اما این مفهوم را به خود اختصاص داد که تلاش افراد برای حداکثر کردن منافع خود اغلب ممکن است بیشتر به جامعه نفع برساند تا زمانی که مستقیماً تلاش می‌کنند تا به جامعه نفعی برسانند.

باشیم. با این امیال، همه‌ی توانایی‌های طبیعی ممتاز انسان برای پیشرفت
سربرز خواهند آورد.^{۱۶}

او می‌گوید که ما باید از طبیعت یا خداوند سپاس‌گذار باشیم که صفاتی همچون،
خودبینی، رقابتِ حسادت‌آمیز و ... را در وجود بشر قرارداد زیرا در غیر این صورت
همانند گوسفندانمان عقب‌افتاده و با هم مهربان بودیم زیرا محبت اجتماعی و از
بین رفتن رقابت و حسد منجر به رکود جامعه می‌شود.

رابطه محوری در جامعه‌ی بازار دیگر مانند جامعه استیلا رابطه عمودی نیست
بلکه یک رابطه افقی برابر-برابر از نوع «عرضه و تقاضا» است.



شکل ۱-۱۶: رابطه افقی عرضه و تقاضا در جامعه بازار

به این ترتیب دومین دوران بشر - که شامل انسان سوداگر در جامعه‌ی بازار
بود- شکل گرفت.

^{۱۶} کالینکوس ۱۳۷۴، ص ۴۳-۴۴

به علت اینکه از اساس نظام «استیلا» توان تولید آزادی و تولید علمِ ناچیزی داشت لذا اروپاییان بعد از رنسانس به دنبال نظام جایگزینی بودند که به جای دادن شرافت به دوگانه ارباب-کشیش، شرافت را به تاجر-صنعتگر بدهد. این موضوع بزرگترین تحول و یافته‌ی «عصر روشنگری»^{۱۷} بود.

برای استقرار این جهان جدید، ساختارهای اجتماعی و نهادهای اخلاقی، تغییر کردند. به عنوان مثال نظام سرمایه‌داری با برده‌داری به مخالفت پرداخت، زیرا امکان تحریک طمع در برده وجود ندارد. یک برده انگیزه‌ای برای آنکه ۱۵ سال درس خوانده و در یک رشته پیچیده‌ی مهندسی فارغ التحصیل شده و در جامعه مشغول به خدمت‌رسانی شود را ندارد زیرا حتی در این حالت هم آنچه نصیب او می‌شود بیشتر از غذا و جای خواب نخواهد بود.

^{۱۷} عصر روشنگری یا عصر روش‌اندیشی جنبشی فکری و فلسفی در تاریخ فلسفه غرب بود که از میانه‌های سده هفدهم ابتدا در انگلستان و سپس در فرانسه، آغاز شد و تا پایان سده هجدهم ادامه داشت. این جنبش انقلاب‌های عظیمی را در دانش و فلسفه به وجود آورد که در نهایت باعث از میان رفتن کامل جهان‌بینی قرون وسطایی شد. اهداف اصلی متفکران روشنگری، آزادی، پیشرفت، دلیل، مدارا، و پایان دادن به سوء استفاده از کلیسا (منظور دین) و دولت بود. در فرانسه، اساس آموزه‌های روش‌فکری، آزادی فردی و مدارای مذهبی، در تقابل با پادشاهی مطلقه و تعصبات ثابت کلیسای کاتولیک روم بود. روشنگری با افزایش تجربه‌گرایی، دقت علمی و تقلیل‌گرایی، همراه با افزایش بازجویی از دین مشخص شده بود. دیدرو، ولتر، روسو، مونتسکیو، کانت و دو ساد از فیلسوفان عصر روشنگری‌اند.

رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرمایند:

خب امروز زندگی در تمدن غربی بر پایه‌ی طمع و حرص است، بر پایه‌ی آزمندی است. اصلاً اساس زندگی در تمدن غربی، حرص و طمع است.

نظام سرمایه‌داری همچنین با **فئودالیسم**^{۱۸} و هر نوع انحصارگری به مخالفت پرداخت زیرا اصل تخطی‌ناپذیر جامعه‌ی بازار، «**رقابت**» است و انحصارگری مانعی جدی برای رقابت آزاد است.

در این سیستم معنای دولت نیز کاملاً تغییر کرد. دولت از لویاتان به «**فروشنده**» تبدیل شد به این معنا که احزاب در قامتِ فروشنده‌ی خدمت ظاهر شده و مردم یکی از آنها را انتخاب می‌کنند.

^{۱۸} نظام ارباب-رعیتی یا فئودالیسم که تیول‌داری، حکومت ملوک الطوائفی و خان‌خانی نیز نامیده می‌شود نظامی اجتماعی-اقتصادی است که در نتیجه فروپاشی جامعه متکی بر برده‌داری به وجود آمده و با وجود تنوع راه‌های رسیدن بدان، تقریباً در کلیه سرزمین‌های جهان، البته در هر جا با ویژگی‌های مشخص خود، وجود داشته‌است. در اروپای غربی این نظام از قرن ۵ تا قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی و در روسیه و شرق اروپا از قرن نهم تا نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی را در بر می‌گرفت.

^{۱۹} رقابت در علم اقتصاد بین فروشندگان در تلاش برای دستیابی به اهدافی چون سود فزاینده، سهم بازار، و حجم فروش از طریق تغییر دادن عناصر ترکیب بازاریابی انجام می‌گیرد: قیمت، کیفیت محصول، توزیع و تبلیغ. آدام اسمیت در ثروت ملل رقابت را تخصیص منابع تولیدی به باارزش‌ترین کاربردهای آن‌ها تعریف می‌کند.

دولت در این نگاه سه وظیفه را به عهده دارد:

۱- حفاظت از رقابت کامل و عدم انحصار در بازار

همان‌طور که بیان شد، اساسی‌ترین اصل در جامعه‌ی بازار، «رقابت آزاد» است که دولت وظیفه دارد به هر شکل ممکن، بستر لازم برای برقراری آن را تأمین نماید.

۲- اداره نابازارها

به عنوان مثال اگر یکی از افراد جامعه در هنگام عبور از خیابان با یک وسیله نقلیه تصادف کرده و قطع نخاع شود، بازاری که با انگیزه‌ی طمع، تربیت شده است قطعاً به حمایت از این فرد ترغیب نخواهد شد؛ در این‌گونه موارد دولت باید وارد شده و از مواردی به این شکل - که مورد حمایت بازار نیست اما در صورت حمایت نشدن، برچسب غیرانسانی بودن به سیستم زده خواهد شد - تحت عناوینی همچون «بیمه دولتی» حمایت کند.

۳- تبدیل مستمر نابازارها به بازار

در این سیستم دولت موظف است نهادهایی مانند «بیمه دولتی» - که در مثال قبل عنوان شد - را به مرور به شرکت‌های «بیمه خصوصی» تبدیل کند. به این ترتیب تمام ساختارها حتی ساختارهای حمایتی هم وارد چرخه «عرضه-تقاضا» شده و از حالت نابازار خارج می‌شود.

بنابراین با تغییری که در پاسخ سوال دوم در این دوران ایجاد شد، شاهد تغییر در تمام ساختارهای اجتماعی از جمله موارد مذکور و حتی خانواده و دین بودیم.

	بازار	
	منفعت و طمع فردی	محور انگیزش اجتماعی
	رقابت آزاد	توازن، عدالت، بهینه روابط
	توان تولید ثروت	تخصیص مقدرات (مناصب اجتماعی)

شکل ۱-۱۷: پاسخ جامعه بازار به سه سوال اصلی

در این جهان جدید، محور انگیزش اجتماعی همان منفعت و طمع فردی باقی می ماند اما آنچه باعث ایجاد توازن در جامعه می شود، رقابت آزاد است؛ به عبارت دیگر حال جامعه زمانی خوب خواهد بود که آحاد جامعه در حال رقابت آزاد با یکدیگر باشند.

اما مقدرات و مناصب اجتماعی هم دیگر در اختیار فرد قدرتمندتر نخواهد بود بلکه باید سیاست در خدمت اقتصاد جامعه باشد. در این جامعه کارآفرینان و کسانی که توان تولید ثروت بیشتری دارند در رأس امور قرار خواهند گرفت.

بانک در این مدل موظف است نقدینگی های خرد را جمع کرده و در ارقام بزرگ در اختیار فرد سرمایه دار قرار دهد؛ زیرا اوست که توان تولید ثروت را دارد و در اثر فعالیت های او، جامعه رشد و پیشرفت خواهد کرد.

همچنین در این سیستم، توان «خلق اعتبار» به کسی داده می‌شود که توان تولید ثروت بالایی داشته و شایستگی تأسیس بانک خصوصی را داراست.

چند نقل قول از یکی از رؤسای قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران را بازخوانی می‌کنیم تا میزان رسوخ تفکر جامعه‌ی بازار در ذهن و عمل کارگزاران ایران، واضح‌تر گردد:

انسان‌ها دارای استعدادهای متنوعی هستند که باید فضای آزاد در جامعه برای رسیدن آنها به حقوقشان در تمامی عرصه‌ها فراهم گردد. تئوری رقابت در حوزه اقتصاد نیز برآمده از این نظریه است. در همین راستا، نقش دولت در ایجاد فضای آزاد و بسترسازی برای رقابت سالم، برجسته است.

دولت‌ها باید فضای رقابتی را ایجاد کرده و امنیت آن را تضمین کنند. حال سوال این است که آیا خود دولت می‌تواند بنگاهداری کند؟ خیر. بلکه بنگاهداری دولت فقط در زمان و مکانی است که بخش خصوصی امکان یا تمایل ورود به آن حوزه را نداشته باشد؛ در این صورت دولت باید مسئله را ریشه‌یابی کرده و در مورد آن تصمیم‌گیری نماید.

آیا دولت می‌تواند در عرصه‌ی قیمت‌گذاری دخالت کند؟ خیر زیرا تعیین قیمت باید در فضای آزاد و رقابتی صورت گیرد و دولت اجازه‌ی مداخله در این فرایند را ندارد. همچنین دولت اجازه ندارد سیستم تأمین اجتماعی اجباری را به بنگاه‌های تولیدی و خدماتی تحمیل کند.

سطح تأثیر تفکرات لیبرال و جامعه‌ی بازار، از زبان بالاترین مقامات اجرایی کشور باعث گردیده که برای جمهوری اسلامی ایران - که دارای فرهنگ محوری خاص خود است - طراحی‌هایی مشابه با کشورهای لیبرال و لائیک در دستور کار قرار گیرد. به مثال اول این بخش بازمی‌گردیم. مانند آن است که برای مردمی که خواهان برپایی فرهنگ زن در میان خود هستند، کالبدی متناسب با جامعه‌ی بازار ساخته شود.

۳- جامعه انبیاء

جامعه استیلاء و جامعه بازار از دیربار رقیبی به نام جامعه انبیاء داشته است. در این رویکرد، رابطه محوری عمودی همانند جامعه استیلاء وجود دارد اما به جای ارتباط ارباب-رعیتی - که از بالا به پایین است- دوگانه‌ی امامت-امت به شکلی برقرار است که عموم مردم از ولی خود طلب شفاعت و دستگیری می‌کنند.



شکل ۱-۱۸: مدل جامعه انبیاء

رهبر معظم انقلاب در مورد حقیقت حکومت اسلامی و ولایت اینطور بیان می‌دارند:

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان میکند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولی، مولا - یعنی اشتقاق کلمه ولایت - معرفی میکند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی

جدایی ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه سیاسی اسلام را در مسأله حکومت برای ما معنا میکند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیشینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد - یعنی «بعث فیهم رسولا من انفسهم» یا «بعث منهم»: از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده دار مسأله ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است.^{۲۱}

^{۲۰} آل عمران: ۱۶۴

^{۲۱} آیت الله العظمی خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۰۲/۰۶

همچنین در جای دیگر می‌فرمایند:

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی امامت است. یعنی در رأس جامعه، امام است. انسانی که قدرت دارد، اما مردم از روی ایمان و دل، از او تبعیت میکنند و پیشوای آنان است. اما سلطان و پادشاه کسی است که با قهر و غلبه بر مردم حکم میراند. مردم دوستش ندارند. مردم قبولش ندارند. مردم به او اعتقاد ندارند. (البته مردمی که سرشان به نشان بیرزد.) درعین حال، با قهر و غلبه، بر مردم حکومت میکند. بنی‌امیه، امامت را در اسلام به سلطنت و پادشاهی تبدیل کردند.^{۲۲}

طبق این بیان مقام معظم رهبری، تقریباً می‌توان زمان افول نظام انبیاء و ساختار امامت-امت را نیز دریافت که مقارن با قدرت گرفتن بنی‌امیه در جامعه‌ی اسلامی بوده است.

این مدل، رابطه افقی جامعه بازار را هم داراست اما به جای رابطه‌ی برابر-برابر و رقابتی واگرا، از رابطه «اُخوت همگرا» بهره‌مند است.

صورت ایده‌آل در این جامعه نه ارباب-رعیتی عرفی است و نه بازار بلکه روابطی است که در نهاد «خانواده» به بهترین شکل ممکن بروز و ظهور یافته است. به تعبیر روایت:

^{۲۲} آیت الله العظمی خامنه‌ای، بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۱۳۷۵/۰۳/۲۰.

رُويَ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ (من و علی علیه السلام، دو پدر این امت هستیم)

در تراث شیعه باب‌های روایی فراوانی در این زمینه وجود دارد:

(کلینی: الکافی، کتاب الايمان و الکفر، باب اخوه المومنين)

(کلینی، الکافی، کتاب الايمان و الکفر، باب السعی فی حاجه المومن)

از امام علی (ع) نقل شده است که جمع مال برای اینکه به دیگران نفع رسانده شود، اطاعت خداست و جمع مال برای نفع خود، ضایع کردن اطاعت خداست.

لیثی واسطی، علی بن محمد عیون الحکم و المواعظ

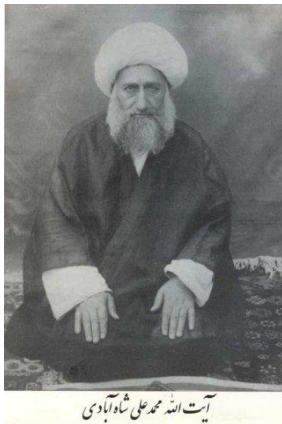
در این مدل، انسان پایه و تراز، «انسان کریم» است نه انسان منفعت‌خواه. انسان‌ها در این مدل به جای خودیاری و همیاری به «دگریاری» تمایل دارند؛ لذا ساختار و کالبد جامعه در این مدل باید به نحوی طراحی گردد که حوائج جامعه از طریق «دگریاری» تأمین شود.

نهادی که هم‌اکنون این مدل در آن جاری است، «نهاد خانواده» است که می‌توان آن را به یک مدل اجتماعی بسط و گسترش داد اما سوال اصلی این است که چطور می‌توان طرح انبیاء را به مدلی برای ساخت اجتماعی تبدیل کرد؟

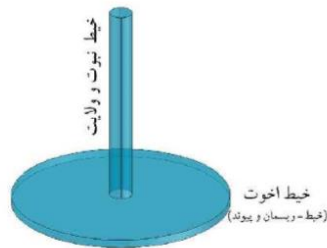
^{۳۳} بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۹۵ باب ۶

در کتاب شذرات و المعارف آیت الله شاه‌آبادی^{۲۴} یکی از بهترین و ساده‌ترین مدل‌های جامعه دینی معرفی شده است.

به تعبیر ایشان جامعه دینی جامعه ایست که دو ریسمان و خیط دارد، خیط عمودی آن، نبوت و ولایت است و خیط افقی آن، اخوت است.



آیت الله محمدعلی شاه‌آبادی



واعصموا یحبل الله جمیعا و لا تفرقوا
و اذکروا نعمه الله علیکم اذکنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا (آل عمران ۱۰۳)
شکل ۱-۱۹: مدل جامعه دینی بر مبنای عرفان فقه‌آینی آیت الله شاه‌آبادی

در این مدل، محور و صورت کمال‌یافته رانه‌ی انگیزشی در جامعه، «محبت» است؛ توازن، عدالت و بهینگی روابط در سایه برخورد کریمانه و بدون چشم‌داشت امت با یکدیگر برقرار می‌شود و در نهایت مقدمات و مناصب اجتماعی هم نه به

^{۲۴} محمدعلی بیدآبادی مشهور به شاه‌آبادی (۱۲۵۴ - ۱۳۲۸ ش) عارف و فقیه شیعی. وی از اساتید اخلاق و عرفان در حوزه علمیه قم و تهران بود. مشهورترین شاگرد وی امام خمینی است. او در اعتراض به حرکت‌های رضاخان ۱۵ ماه در حرم عبدالعظیم حسنی تحصن کرد. مدفن او در حرم عبدالعظیم حسنی قرار دارد.

قوی‌ترین فرد جامعه و نه به ثروتمندترین آنها داده می‌شود؛ بلکه به کسی اعطاء می‌شود که توان ایثارگری و آگاهی‌بخشی بالاتری داشته باشد.

توضیح بیشتر آنکه در مورد نظام استیلا و بازار بیان شد که بهینه روابط در بستری رخ می‌دهد که انگیزش اجتماعی در آن به شکل مطلوبی در جریان باشد. به عنوان مثال در نظام استیلا، نفع شخصی - که در اصل نفع صاحبان قدرت است - در بستر ایجاد ترس در فرودستان به صورت بهینه رخ می‌دهد. در نظام بازار نیز نفع شخصی آحاد جامعه در بستر رقابت آزاد است که می‌تواند به صورت بهینه محقق شود.

حال در مقام مقایسه پرسیده می‌شود که محبت به عنوان رانه‌ی انگیزشی جامعه انبیاء در چه بستری به شکل بهینه محقق خواهد شد؟ در پاسخ اینطور بیان می‌شود که بهترین بستر برای تکثیر و تداوم «محبت» در جامعه، برخورد «کریمانه» آحاد جامعه با یکدیگر است. به عبارت دیگر اگر کسی که به دیگری محبتی می‌کند این کار را بدون هیچ چشم‌داشتی انجام دهد، طرف مقابل به تأمل واداشته می‌شود که انگیزه‌ی او برای این محبت چیست؟ و هنگامی که مطمئن شود که این محبت بی هیچ چشم‌داشتی انجام شده است، او نیز به محبت کردن به دیگران تشویق خواهد شد.

به همین دلیل است که در آیه شریفه می‌خوانیم:

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (انسان/۹) (و گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم .

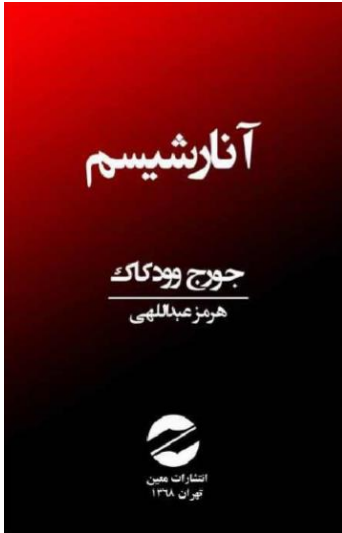
در نهایت و در پاسخ به سوال سوم، مناصب اجتماعی باید در اختیار فردی نهاده شود که بالاترین سطح محبت، کرامت و ایثار را در خود پرورانده است و در عین حال توان بالایی در آگاهی بخشی و هدایت جامعه را داراست.

	امت	
	محبت	محور انگیزش اجتماعی
	کرامت	توازن، عدالت، بهینه روابط
	توان ایثار و آگاهی بخشی بالاتر	تخصیص مقدرات (مناصب اجتماعی)

شکل ۱-۲۰: پاسخ مدل جامعه انبیاء به سه سوال

^{۲۵} «شیخ طوسی» گویند: مفسرین خاصه و عامه روایت کنند که این آیات درباره علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل گردیده زیرا آنان مسکین و یتیم و اسیر را در سه شب با افطار خود سیر کردند و خود گرسنه ماندند و خداوند با این آیات آن‌ها را ستایش فرمود و این سوره را به خاطر آن‌ها نازل گردانید.

سه رویکرد قبل (جامعه استیلا، بازار و انبیاء) همواره از دیرباز مورد انتقاد



شکل ۱-۲۱: آنارشیسیم، گرایش در ضدیت با حکومت و دولت مرکزی

گروهی بوده است که معتقدند هرکسی با هر شعاری وقتی بر مردم حاکم شود، در نهایت مرتکب ظلم به آنها می‌شود؛ بنابراین باید اجازه دهیم تا مردم بدون حکومت مرکزی زندگی کنند. این گروه - که در ادبیات اجتماعی به آنها «آنارشیسیت» گفته می‌شود- افرادی ضد نظم نیستند بلکه مخالف دولت و حکومت مرکزی هستند.

بخش زیادی از ادبیات یاریگری و همیاری در اروپا و جامعه مسیحیت در قرن ۱۹، ذیل منازعات آنارشیسیم طبقه‌بندی می‌شود.

^{۲۶} آنارشیسیم یا اقتدارگریزی به زبان انگلیسی: anarchism. یک فلسفه و جنبش سیاسی است که نسبت به انحصارطلبی در قدرت ضدیت دارد و همهٔ شکل‌های اجبار و سلسله مراتب را رد می‌کند. آنارشیسیم خواستار از بین بردن قدرت رهبری است و به نظر آن تمامی دولت‌های تک حزبی نامطلوب، غیرضروری و مضر هستند.

از افراد مشهوری که پیرو این گرایش بودند می‌توان به «لئو تولستوی»^{۲۷} و «مهاتما گاندی»^{۲۸} اشاره کرد.

رانه‌ی انگیزشی اجتماعی در این رویکرد، «**نفع جمعی**» است. توازن، عدالت و روابط بهینه نیز طبق این رویکرد در مدل «**تعاون**» بروز میابد و در نهایت مقدمات اجتماعی هم باید به شوراها‌ی گروهی کوچک مقیاس تفویض گردد.

آثار ششم	امت	بازار	استیلا	
نفع جمعی	محبت	منفعت و طمع فردی	منفعت فردی	محور انگیزش اجتماعی
تعاون	گرامت	رقابت آزاد	توس از قدرت حاکم	توازن، عدالت، بهینه روابط
شوراها‌ی گروهی کوچک مقیاس	توان ابتار و آگاهی بخشی بالاتر	توان تولید ثروت	توان تولید قدرت	تخصیص مقدمات (مناصب اجتماعی)

شکل ۱-۲۲: مقایسه همزمان ۴ رویکرد و پاسخ مختلف به سه سوال اصلی برای تحلیل جوامع

«کارل مارکس» از آنارشیست‌ها به سوسیالیست‌های تخیلی تعبیر می‌کند و می‌گوید: آنارشیست‌ها معتقدند که باید تمام جهان به کلونی‌های مجزا از هم تبدیل

^{۲۷} لئو نیکلایوویچ تولستوی (۹ سپتامبر ۱۸۲۸ - ۲۰ نوامبر ۱۹۱۰) فیلسوف، عارف و نویسنده روس بود که او را از بزرگترین رمان‌نویسان جهان می‌دانند. او بارها نامزد دریافت جایزه نوبل ادبیات و جایزه صلح نوبل شد ولی هرگز به آنها دست نیافت.

^{۲۸} مهانداس کارامچاند گاندی (به انگلیسی: Mohandas Karamchand Gandhi) زاده ۲ اکتبر ۱۸۶۹/۱۰ مهر ۱۲۴۸ خورشیدی - درگذشته ژانویه ۹/۱۹۴۸ بهمن ۱۳۲۷ خورشیدی) رهبر سیاسی و معنوی هندی‌ها بود که ملت هند را در راه آزادی از استعمار امپراتوری بریتانیا رهبری کرد.

شود در حالی که اگر دو کلونی با یکدیگر متحد شوند می‌توانند سایر کلونی‌ها را تحت سیطره خود درآورند.

جامعه‌ی آنارشیست، بال افقی جامعه امت را داراست اما نام آن را به جای اخوت، تعاون نهاده است اما از رابطه عمودی مذکور، برخوردار نیست؛ همانند یتیمی که سرپرستی ندارد و می‌تواند توسط دیگران تصاحب شود.